

روایات معتبرتر ۹۴ سال (ابن قتیبه، ۳۰۷؛ ابن عبدالبر، همانجا)، و در نقلهایی دیگر ۸۵ (طبرانی، همانجا) و ۹۷ (دینوری، ۳۱۶) نیز ضبط کرده‌اند. به هر روی می‌توان تأیید کرد که وی در آستانهٔ هجرت پیامبر (ص)، یعنی نزدیک به سال نخست هجری، در آغاز جوانی، اما فردی به رشد رسیده، بوده است (ابن قتیبه، همانجا؛ حاکم، ۵۶۵/۳).

از حیث تبار، جابر به تیرهٔ بنی سلمه از خزرج تعلق داشت و نسبت «سَلَمی» وی از همین رو بود (ابن عبدالبر، ۲۱۹/۱). پدرش عبدالله بن عمرو بن حرام از بزرگان انصار بود که هم در شمار ۱۲ تن بیعت‌کنندگان «عقیبة اول» و هم در شمار ۷۰ رجل شرکت‌کننده در «عقیبة دوم» جای داشت (ابن هشام، ۱۰۵/۲-۱۰۶؛ کشی، ۴۱؛ ابن حجر، ۱۸۹/۴).

حضور جابر در صفحات تاریخ نیز با همراهی او با پدرش آغاز می‌گردد؛ وی در عقیبة اول شرکت نداشت، ولی در عقیبة دوم در شمار ۷۰ نمایندهٔ انصار بود (بخاری، صحیح، ۱۴۱۳/۳؛ ابن عبدالبر، ۲۲۰/۱؛ ابن اثیر، ۲۵۷/۱؛ قس: ابن سعد، ۵۷۴/۳). گفته می‌شود که وی کوچک‌ترین فرد از آنان بود (ابن قتیبه، حاکم، همانجا). وی در جنگهای پدر و احد شرکت نداشت (ابن قتیبه؛ ابن عبدالبر، همانجا؛ قس: ابن سعد، همانجا). هر چند در جنگ اخیر به مجاهدان یاری می‌رساند (احمد بن حنبل، *العلل...*، ۴۰۸/۱؛ آوردن آب برای اصحاب روز بدر، بخاری، *التاریخ*، ۲۰۷/۱(۱)۲). پدرش در جنگ احد کشته شد (ابن قتیبه، همانجا) و به اجازهٔ پیامبر (ص) از حضور در جنگ حمراء الاسد - که بی‌درنگ پس از احد واقع شد - معاف بود (واقعی، ۳۳۶/۱؛ طبری، *تاریخ*، ۵۳۴/۲). وی در غالب جنگهای بعدی پیامبر (ص) شرکت داشت و خود این جنگها را ۱۹ غزوه می‌شمرد (نک: مسلم، ۱۴۴۸/۳؛ قس: ۹۱۶/۲، ۱۷ غزوه؛ حاکم، ۵۶۶/۳؛ ابن عبدالبر، همانجا؛ ابن اثیر، همانجا؛ طبرانی، ۱۹۷/۲، ۱۳ غزوه). گویا وی به دلایلی در جنگ خیبر نیز حاضر نبود، اما پیامبر (ص) سهمی از غنایم برای او در نظر گرفت (طبری، همان، ۱۹/۳).

جابر در واپسین سالهای حیات پیامبر (ص) که جوانی بیش نبود، از اعتباری در میان صحابه برخوردار بود و از مشهورترین فضایل منقولش، ۲۵ بار استغفار پیامبر (ص) برای وی در ماجرای «لیلة البعیر» بود (ترمذی، ۶۹۱/۵؛ احمد بن حنبل، *فضائل*، ۴۳؛ ابن حبان، ۵۱/۳؛ حاکم، ۵۶۵/۳).

پس از درگذشت آن حضرت، جابر اعتبار خود را حفظ کرد، اما برخلاف شماری از اصحاب، به مشارکت در فعالیتهای سیاسی و نظامی آن روزگار علاقه‌مند نبود و بیشتر در همان مدینه ثبات داشت؛ تنها می‌دانیم که به روزگار عمر وی از سوی خلیفه به عنوان «عریف» و نمایندهٔ قبیله‌ای از انصار که بدان تعلق داشت، برگزیده شد (احمد بن حنبل، *العلل*، ۱۹۴/۲). بر

کوهکن، رضا، «زبان کیمیای جابر بن حیان»، *عراق ایران*، تهران، ۱۳۸۴، ش ۲۳، ص ۵۸- مسئله جابری، نوع شناسی اشارات جابر بن حیان به امام جعفر صادق (ع)، *اسلام پژوهی*، تهران، ۱۳۸۴، ش ۱؛ همو، «معرفی دیدگاه و آثار فاضلی کرین در زمینهٔ کیمیای دورهٔ اسلامی»، *زائر شرق*، به کوشش شهرام یازوکی، تهران، ۱۳۸۵، نیز؛

Berthelot, M., *La Chimie au Moyen Age*, Paris, 1893; Corbin, H., *L'Alchimie comme art hiératique*, Paris, 1986; El-Eswed, B., «Lead and Tin in Arabic Alchemy», *Arabic Sciences and Philosophy*, 2002, vol. XII; id., «Spirits: The Reactive Substances in Jabir's Alchemy», *ibid*, 2006, vol. XVI; Gannagé, E., *Alexander of Aphrodisias, on Aristotle: On Coming-to-Be and Perishing*, London, 2005; id., *Le Commentaire d'Alexandre d'Aphrodisie in 'De generatione et corruptione'*, perdu en grec, retrouvé en arabe dans *Jābir ibn Ḥayyān Kitāb al-Tasrīf*, Edition, traduction et commentaire, thèse de doctorat, Université Paris I, 1998; GAS; Halléux, R., «La Réception de l'alchimie arabe en Occident», *Historie des Sciences arabes*, by R. Rashid, Paris, 1997; Haq, S. N., *Names, Natures and Things - The Alchemist Jābir ibn Ḥayyān and His Kitāb al-Aḥjar (Book of Stones)*, London, 1994; Al-Hassan, Y.A., «The Arabic Original of Liber de Compositione Alchemiae», *Arabic Sciences and Philosophy*, 2004, vol. XIV; Holmyard, E. J., *Arabic Works of Jābir ibn Ḥayyān*, Paris, 1928; id., «An Essay on Jābir ibn Ḥayyān», *Studien zur Geschichte der Chemie*, Berlin, 1927; id., «Jābir ibn Ḥayyān», *Proceedings of the Royal Society of Medicine*, Section of the History of Medicine, London, 1923, vol. XVI; Kouhkan, R., *L'Etude de la pensée alchimique Tughrā'i*, thèse de doctorat, Ecole Pratique des Hautes Etudes, Décembre 2007; id., «Jābir ibn-Ḥayyān et le langage alchimique», *Luqmān*, 2004; Kraus, P., *Jābir Ibn Ḥayyān*, New York etc., 1989; id., *Les Textes choisis*, Paris/Caro, 1935; Lory, P., *Alchimie et mystique en terre d'Islam*, Paris, 1989; id., *Dix Traités d'alchimie de Jābir ibn Ḥayyān*, Paris, 1983; id., *L'Elaboration de l'Elixir suprême-Quatorze traités de Jābir ibn Ḥayyān sur le Grand Œuvre alchimique*, Damascus, 1988; Plessner, M., «Gābir ibn Ḥayyān und die Zeit der Entstehung der arabischen Gābir-Schriften», *ZDMG*, 1965, vol. CXV; Rex, F., «Die Bedeutung der arabischen Alchemie für die Entwicklung der Chemie», *Zeitschrift für Kulturaustausch*, 1985, vol. XXXV; id., *Zur Theorie der Naturprozesse in der früh-arabischen Wissenschaft: Das Kitāb al-Ibrāḥīm übersetzt und erklärt*, Wiesbaden, 1975; Sezgin, F., «Das Problem des Gābir ibn Ḥayyān im Lichte neu gefundener Handschriften» *ZDMG*, 1964, vol. CXIV; Stapleton, H. E. and R.F.Azo, «An Alchemical Compilation of Thirteenth Century», *Memoirs of the Asiatic Society of Bengal*, 1910, vol. III; Ullmann, M., *Die Natur- und Geheimwissenschaften im Islam*, Leiden, 1972; Weisser, U., *Das Buch über das Geheimnis der Schöpfung*, by Pseudo - Apollonios of Tyana, Aleppo, 1979.

رضا کوهکن

جابر بن زید، نک: اباضیه.

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِي، ابو عبدالله (د ح ۷۴ق/ ۶۹۳ م)، از مشهورترین اصحاب پیامبر اسلام (ص). کنیهٔ او را ابو محمد و ابو عبدالرحمان نیز نوشته‌اند (ابن ابی حاتم، ۴۹۲/۱(۱)؛ ابن عبدالبر، ۲۲۰/۱).

او یکی از شخصیت‌های استثنایی در میان صحابه است که با سپری کردن عمری دراز نزدیک به ۱۰۰ سال، سرانجام در دههٔ ۷۰ هجری وفات یافته است؛ سال وفات او که در منابع به اختلاف تعیین شده است، در معتبرترین روایات ۷۴ دانسته شده است؛ اما برخی آن را ۶۸، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۸ و ۷۹ نیز ضبط کرده‌اند (خلیفه، ۱۰۲؛ طبرانی، ۱۹۵/۲-۱۹۶؛ ابن عبدالبر، همانجا؛ مزی، *تهذیب*، ۴۵۳/۴-۴۵۴). دربارهٔ سالهای ۹۴ و ۹۸ق (طبرانی، ۱۹۵/۲) بیشتر احتمال می‌رود واژه «سبعین» به «تسعین» تحریف شده باشد. سن او را به هنگام وفات، در

- ابن اسحاق (۱۴۱۰ق)، سیره رسول الله، تصحیح سهیل زکار، افست قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵)، الطبقات الکبری، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
- ابن ندیم [بی تا]، الفهرست، تصحیح رضا تجدد، [بی جا]: [بی نا].
- ابن هلال تقفی (۱۳۷۱ش)، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۷ش)، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، چ ۳.
- ابوریه، محمود (۱۹۶۹م)، انبواء علی السنة المحمدیه، مصر: نشر البطحاء، الطبعة الخامسة.
- امین احمد (۱۹۳۳م)، ضحی الاسلام، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۶ش)، منابع تاریخ اسلام، قم: انتشارات انصاریان، چ ۱.
- — و دیگران (۱۳۷۸ش)، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، تهران: انتشارات سمت.
- خضیر الحداد، یاسر (۲۰۰۹)، الواقدی و منهجه فی کتابه المغازی، بیروت: المکتبه المصریه.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۹۹۷م)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دار الکتب.
- الدوری، عبدالعزیز (۲۰۰۷م)، نشأة علم التاريخ عند العرب، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه.
- روزتالی، فرانتس (۱۳۶۶ش)، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سالم، سید عبدالعزیز (۱۹۸۱م)، التاريخ والمورخون العرب، بیروت: دار النهضة العربیه.
- سجادی، صادق و هادی عالم زاده (۱۳۷۵ش)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- کحاله، عمر رضا (۱۳۹۲ق)، التاريخ والجغرافیه فی العصور الاسلامیه، دمشق: المطبعة التعاونیه.
- المزی، ابوالحجاج یوسف (۱۴۱۳ق)، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرساله.
- مصطفی، شاکر (۱۹۷۹م)، التاريخ العربی والمورخون، بیروت: دار العلم، الطبعة الثانيه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰ش)، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- — (۱۳۸۱ش)، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹ش)، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۶۷ش)، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- مهدی، محسن (۱۳۷۳ش)، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۹۶۶م)، المغازی، تصحیح مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

02 Temmuz 2018

D4284



مطالعات تاریخ اسلام

سال پنجم / شماره ۱۹ / زمستان ۱۳۹۲ تهران

Cabir b. Abdullah

۰۰۰۵۵۴

شیعه پیشگام در سیره نگاری جایگاه جابر بن عبدالله انصاری در سیره نگاری

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMANمحمدرضا هدایت پناه^۱

چکیده: دانش سیره نگاری به دلیل آن که برای مسلمانان اهمیت بسیاری یافت، توجه همه گروه‌ها و شخصیت‌ها را به خود جلب کرد. در این میان، صحابه رسول خدا (ص) که خود حاضر و ناظر در حوادث دوران رسالت بودند نخستین گروه و مرجعی بودند که به عنوان منبع و مأخذ دریافت آگاهی‌های مربوط به این دوره، مورد توجه قرار گرفتند. اما بدیهی بود که همه آنان در یک رتبه نبودند و برخی از آنان در این زمینه برتری داشتند. با این حال مسائل سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه مسلمانان نیز در امر انتقال این آگاهی‌ها به نسل بعدی مؤثر افتاد و موضوع اخبار دوران رسالت را با پیچیدگی‌ها مواجه کرد. در این میان، شخصیت جابر بن عبدالله انصاری از چهره‌های مشهور صحابه، در این عرصه اهمیت بسیار دارد. هم به لحاظ صحابی بودن و هم حضور فعال در حوادث دوران رسالت و هم دانش وسیع او در عرصه حدیث، فقه، تفسیر و سیره نبوی و مهم‌تر توجه خاص اهل بیت (ع) به وی، به دلیل آن که او توفیق درک محضر پنج امام را یافت. همه این‌ها و عواملی دیگر سبب شده تا جابر در عرصه‌های مختلف از جمله دانش نبوی از جایگاه متمایز برخوردار شود و علاوه بر صحابه، بر بسیاری از تابعین نیز تقدم یابد. این مقاله بر آن است تا جایگاه او را در دانش سیره نبوی تبیین نماید و به این نتیجه برسد که جابر به عنوان صحابی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نخستین سیره نگار بوده است.

واژه‌های کلیدی: جابر بن عبدالله انصاری، سیره نبوی، سیره نوسان، صحابه، تابعین، عایشه،

عروقه بن زبیر

۳۰۵-۲۳۵

^۱ استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه Hedayatp@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: اسفند ۱۳۹۱، تاریخ تأیید: اردیبهشت ۱۳۹۲

Cabir b. Abdullah

Halim?, el-Minhac, I-536

297.45
HALIM

Cabir b. Abdullah

Halim?, el-Minhac, II-8, 28, 30,

95, 96, 101, 115,
144, 333, 354

297.45
HALIM

made: Cabir b. Abdullah

U4 HASIM 1441

A. Br. : c. , s.

B. L. : c. IV, s. 2110

F. A. : c. I, s. 222

M. L. : c. II, s. 422

T. A. : c. IX, s. 158

✓ Tentatif d'après les listes

اطفي

Cabir b. Abdullah
جابر بن عبد الله

4/228, 20/1, 190, 289, 20/2, 46, 45, 123,

~~4/228~~

~~459, 465~~

CABIR B. ABDILLAH EL-ANSARI

54

(297.9. KUT. M)

El-Me'arif - (I. Kut) - 307

Cabir b. Abdullan

Nek l'al-Himyan s. 132

~~8736~~
Deurboks No: 5035

2569 - مسند جابر بن عبد الله الأنصاري من كتاب المسند للإمام أحمد

حنبل - Cabir b. Abdullah
تحقيق عبد الموجود محمد عبد اللطيف؛ إشراف موسى شاهين
لاشين.؟.، 1397 هـ، 249 ورقة.. (رسالة جامعية)

MADDE YATIRI ANDIKTAN
SONRA GELEN DOKUMAN

24 HAZIRAN 1996

257. - مسند جابر بن عبد الله بن عمرو الأنصاري من مسند الإمام أحمد

ابن حنبل - Cabir b. Abdullah
تحقيق عبد العزيز بن عبد الرحمن بن محمد العثيم؛ إشراف
محمد محمد أبو شهبه.. مكة المكرمة: جامعة أم القرى، 1401 هـ.. (دكتوراه)

MADDE YATIRI ANDIKTAN
SONRA GELEN DOKUMAN

24 HAZIRAN 1996

Cabir b. Abdullah

14576. a. 73

SUKAIRIJ (Ahmad al-Khasrajī al-Ansārī)

الشظحات السكيرية

al-Shatahāt al-sukairijīyah. [Mystical
utterances in prose and verse. Followed by
two mystical odes by Muhammad al-Hafiz
al-Tijānī, and a commentary by Ahmad
Sukairij on a Tradition reported by Jabir
ibn 'Abd Allāh.]
pp. 64.
Cairo, 1933.

8°

Cabir b. Abdilllah b. Amr,

Darimi, es-Redd al'al-Cahmiyye, 30,

49, 73, 74, 78.

297.47

030054 CABIR B. ABDOULLAH
مسند جابر بن عبدالله بن عمرو الأنصاري من مسند
أحمد بن حنبل رحمه الله / عبدالعزيز بن عبدالرحمن العثيم
.. دكتوراه .. جامعه ام القرى - الشريعة - الدراسات العليا
الشرعية ، ١٤٠١ هـ .

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Nahifî Süleyman b. Abulureyhan

Hikâye-i Cābir b. Abdullāh

Türkiye Yazarları Toplu Katalogu No: 00040

13 TEMMUZ 1994

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

9 MAYIS 2008

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

پورامینی، محمدباقر (۱۳۴۷ -)
٤٢١١- «جوانی و الگوی ماندگاری»: نیم
نگاهی به دوران جوانی حیات جابر بن عبد
الله انصاری، پاسدار اسلام، پیاپی ۲۲۲، ص ۲۹-۳۲،
فارسی، کتابنامه: Cabir b. Abdullāh
کد پارسا: A۲۷۰۶۲

جابر بن عبدالله انصاری - زندگی نامه
به بررسی زندگانی جابر بن عبد الله
انصاری خصوصا دوران جوانی وی می پردازد. جابر
که نوجوانی در بیعت عقبه رسماً اسلام آورد. در اولین
جنگ پیامبر (جنگ بدر)، چون نوجوانی بیش نبود و
نمی توانست بچنگد به جنگجویان مسلمان آب می
داد. در جنگ احد پدرش به درجه شهادت رسید و
اولین جهاد او حمراء الاسد است. وی تا آخر عمر در
کنار پیامبر بود و در جنگها شرکت داشت. از
ویژگی های دیگر جابر، محبت او به امام علی و
فاطمه زهراست.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

9 MAYIS 2009

کمال، محمد حسین (ناقد و توصیف کننده)
٤٢١٨- «معرفیه های اجمالی: جابر بن عبد
الله الانصاری، حیات و مسنده»، آینه پژوهش،
پیاپی ۶۳، ص ۹۰-۹۱، فارسی.
کد پارسا: A۲۴۵۵۶
عنوان متن نقد شده:
جابر بن عبدالله الأنصاری حیات و مسنده، حسین وائقی
این کتاب به زبان فارسی با عنوان «جابر بن
عبدالله انصاری، زندگی نامه و گزیده روایات» توسط
نویسنده به نگارش درآمده است.
جابر بن عبدالله انصاری - زندگی نامه

27 MAYIS 1992

CABIR B. ABDULLAH ۲۲۲
العثیم ، عبد العزیز بن عبد الرحمن بن محمد ۴۸۸
مسند جابر بن عبد الله بن عمرو الأنصاری من مسند الإمام أحمد
ابن حنبل ، إشراف محمد محمد أبو شهبه ، ١٤٠١ هـ / ١٩٨١ م ،
٢ مج .
رسالة دكتوراه في الكتاب والسنة ، كلية الشريعة ، جامعة أم القرى .
(١٦٩)
(٥٦٨)

20 MAYIS 1992

87-962701
Albānī, Wahbī Sulaymān Ghāwījī.
(Jābir ibn 'Abd Allāh)
جابر بن عبد الله : صحابن امام وحافظ
تقیه ، ١٦ ق هـ ٧٨ هـ / تأليف وهبى
سليمان غاوجى الابانيس . - الطبعة
١ - دمشق ، بيروت : دار القلم ،
١٩٧٨ .
127 p. ; 19 cm. --
(اسلام المسلمين ؛ ١٦)
Title page partially vocalized.
Bibliography: p. 125-126.
1. Jābir ibn 'Abd Allāh, 607-697.
Acquired only for LC.

ENCYCLOPÉDIE DE L'ISLAM

NOUVELLE ÉDITION

ÉTABLIE AVEC LE CONCOURS DES
PRINCIPAUX ORIENTALISTES

PAR

C. E. BOSWORTH, E. VAN DONZEL, B. LEWIS ET CH. PELLAT

ASSISTÉS DE F. TH. DIJKEMA, M^{LE} M. LEFORT ET M^{ME} S. NURIT

SOUS LE PATRONAGE

DE L'UNION ACADÉMIQUE INTERNATIONALE

SUPPLÉMENT

LIVRAISON 3-4

BATRIYYA — DJAWHAR



Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	
Tasnif No. :	

PARIS

ÉDITIONS

G.-P. MAISONNEUVE & LAROSE S.A.

1981

On lui attribue trois des monuments élevés par les Ghassânides : al-Kanātir, Adhrub et al-Kaṣṣal.

Bibliographie : Théophraste, *Chronographia*, éd. de Boor, I, 141; Procope, *Histoire*, I, xvii, 47; Malalas, *Chronographia*, éd. Bonn, 441-2; Zachariah continuatus, *Ecclesiastical History*, CSCO, LXXXVIII, 64; Ibn al-'Ibrī, *Ta'riḫ mukhṣar al-duwal*, éd. A. Salḥānī, Beyrouth 1890, 87; Yāqūt, IV, 463-5; Ḥamza al-İṣfahānī, *Ta'riḫ*, Beyrouth 1961, 100; Th. Nöldeke, *Die Ghassānischen Fürsten aus dem Hause Gafna*, 1887, 7, 3, 10; I. Shahīd (Kawar), *The last days of Saḫīb*, dans *Arabica*, V, 1958, 145-8; le même, *Ghassan and Byzantium : a new terminus a quo*, dans *Isl.*, XXXIII/3, 232-55; le même, *The Martyrs of Najrān*, Subsidia Hagiographica, XLIX, Bruxelles 1971, 272-6 et index, 296. (I. A. SHAHĪD)

DJĀBĪR B. 'ABD ALLĀH B. 'AMR B. ḤARĀM B. KA' B. GHANM B. SALĪMA, ABŪ 'ABD ALLĀH (OU ABŪ 'ABD AL-RAḤMĀN OU ABŪ MUḤAMMAD), AL-SALĀM AL-KHAZRĀDĪ AL-ANṢĀRĪ, Compagnon du Prophète; son père, 'Abd Allāh, était l'un des 70 hommes des Aws et des Khazrađi qui, à la 'Akāba [q.v.], prêtèrent le serment d'allégeance au Prophète en s'engageant à le défendre, et son nom se trouve dans la liste des douze *nubabā'*, choisis parmi les 70. Djābir lui-même, encore enfant, avait assisté à cette assemblée et se trouvait donc parmi «les Soixante-dix» et dans la liste honorable de ceux qui embrasèrent l'islam en même temps que leurs pères. 'Abd Allāh ne lui permit pas de prendre part aux batailles de Badr et de Uhud et le laissa à la maison pour prendre soin de ses sept, ou neuf sœurs. Al-Wāqidi conteste l'authenticité du récit selon lequel il aurait assisté à Badr où il aurait puisé de l'eau pour les combattants et attribue à cette tradition une origine 'irākienne. 'Abd Allāh s'était distingué à Uhud et avait été le premier guerrier musulman à être tué dans la bataille au cours de laquelle Djābir perdit aussi son oncle maternel, 'Amr b. al-Djāmuḥ, et son cousin, Khallād. Le Prophète ne s'opposa pas à ce que Djābir prit le deuil de son père et il l'autorisa à se dévoiler le visage. Le Prophète fit inhumer 'Abd Allāh en tant que martyr, à l'endroit où il était tombé, en tenue de combat et couvert de sang; il décida aussi qu'il tiendrait lui-même lieu de père à Djābir et il lui donna 'A'isha pour mère. Au lendemain de la bataille de Uhud, le jeune homme demanda et obtint l'autorisation de faire partie de la troupe envoyée par le Prophète à Ḥamrā' al-Asad et, par la suite, il accompagna Muḥammad dans quelque 18 expéditions.

Le Prophète fit preuve d'une grande sollicitude à l'égard de Djābir et de sa famille et celle-ci, connaissant ses goûts, lui prépara, lors de ses nombreuses visites, les plats qu'il préférerait. Au cours de l'une de ces visites, il bénit cette famille et sa demeure et, à une autre occasion, il soigna Djābir de la fièvre en l'aspergeant de l'eau qui avait servi à ses ablutions; il l'autorisa par la suite à épouser une femme qui n'était pas vierge et qui devait prendre soin de ses sœurs; puis, en le bénissant, il l'aïda à payer une dette de son père à l'égard du Juif Abū Shaḫma, de même qu'il invoqua la clémence de Dieu à son égard lorsqu'il acheta son chameau (*laylat al-ba'ir*).

Après la mort du Prophète, 'Umar le nomma chef (*'arif*) de son clan; durant les opérations militaires qui aboutirent à la prise de Damas, il fit partie d'une troupe auxiliaire envoyée à Khālīd b. al-Walīd et, à une autre occasion, il fut envoyé par 'Umar à Kūfa à la tête d'un petit groupe de guerriers. Lorsque les troupes égyptiennes rebelles marchèrent sur Médine

pour assiéger la maison de 'Uḫmān, Djābir fit partie de la délégation envoyée par le calife pour négocier avec elles et les apaiser; il aurait combattu aux côtés de 'Alī à Ṣiffīn (37/657) et serait ensuite rentré à Médīne. Au cours de l'expédition de Busr b. Artāt (40/660), il dut prêter le serment d'allégeance à Mu'āwiya; il le fit avec une dissimulation tactique (*ṭaḫiyya* [q.v.]), après avoir consulté la veuve du Prophète, Umm Salama. C'est là un trait nouveau de caractère, révélateur de sympathies shī'ites, et il constitue un des plus anciens cas de *ṭaḫiyya* mentionnés dans les textes. Il y a lieu d'ajouter, pour souligner son attachement à Médīne et aux reliques du Prophète, que, selon les sources, il parvint, avec l'appui d'Abū Hurayra et contre l'avis de Mu'āwiya, à conserver à Médīne le *minbar* de Muḥammad que l'on voulait transférer en Syrie; il se serait, d'autre part, rendu à la cour de 'Abd al-Malik et aurait demandé à celui-ci des allocations pour les habitants de Médīne. Lorsque la troupe envoyée par Yazīd b. Mu'āwiya pénétra, en 63/683, dans cette ville, Djābir exprima ouvertement son opposition en propageant un propos du Prophète menaçant de châtier ceux qui en effraieraient les habitants; il fut sauvé par Marwān lorsqu'un homme, rendu furieux par ses discours, l'attaqua avec l'intention de le tuer. Après sa victoire sur Ibn al-Zubayr (73/692), al-Ḥađīđāđ donna l'ordre d'apposer une marque sur les mains de certains opposants au régime umayyade, ainsi que cela se pratiquait pour les *Dhimmi*s, et Djābir se trouvait être du nombre; ses critiques aigües et ses propos sévères à l'égard des gouvernants, et particulièrement d'al-Ḥađīđāđ, provoquèrent de la part de ce dernier la remarque caustique que Djābir faisait preuve du même orgueil que les Juifs, ce qui, dans son esprit, visait les Anṣār.

Djābir mourut en 78/697 à l'âge de 94 ans, mais d'autres sources donnent des dates différentes. Il aurait été le dernier survivant du groupe des 70 Anṣār qui avaient pris part à la 'Akāba, réalisant ainsi une prédiction du Prophète; la prière sur sa tombe fut accomplie par le gouverneur de Médīne, Abān b. 'Uḫmān ou, selon une autre tradition, par al-Ḥađīđāđ b. Yūsuf, lorsque celui-ci se rendit à Médīne après sa victoire sur 'Abd Allāh b. al-Zubayr.

Djābir est considéré comme le transmetteur de très nombreux *hadīths*; 1540 remontent jusqu'à lui, et al-Bukhārī et Muslim en citent 210 sur des questions diverses. Le récit des événements dont il avait été témoin et les détails qu'il donne sur les campagnes auxquelles il avait participé présentent un intérêt tout particulier; il était très respecté des traditionnistes, et compté au nombre des *aṣḫāb al-fuyū*; un recueil dit *ṣaḫīfat Djābir* contenait un grand nombre de ses *hadīths* et certains transmetteurs invoquaient à tort son autorité, notamment al-Ḥasan al-Baṣrī lui-même. La liste impressionnante de ses transmetteurs contient le nom de trois de ses fils, 'Abd al-Raḥmān, 'Aqīl et Muḥammad; ses descendants se seraient installés en Afrique du Nord, dans une localité appelée al-Anṣāriyya.

Djābir occupe un rang exceptionnellement élevé dans la tradition shī'ite; les *hadīths* que les sources shī'ites rapportent sur son autorité concernent les dogmes fondamentaux du Shī'isme, notamment la mission de 'Alī, ses qualités, son autorité sur les Croyants, les grâces que Dieu lui a accordées, les vertus divines de ses descendants et les devoirs d'allégeance et d'obéissance auxquels sont astreints les Croyants. C'est *ʿImām* al-Bākir qui l'interrogea sur la Tablette censément révélée par Dieu à Fāṭima et que Djābir eut l'autorisation de copier; dans cette

X isgancı m...
Abdullah b. al-Munzir...
Cabr halife...
Ovurı...
x Siffin...
Sonda...
Abdullah b. al-Munzir...
rivayet...
parat...
Emevî...
Haccac...
Aaccac...
leri ve sert...
?!
4.1
ii
Cabr
hadisleri...
2

Bedr'de bulunması rivayeti...
Vahidî...
idea

Difer bir hadise...
il parça...
Kif...
gündelik

DIA (عن أبي عبد الله)
A-70

المختصر

في علم رجال الأثر

تأليف

عبد الوهاب عبد اللطيف

الأستاذ المساعد بكلية أصول الدين بجامعة الأزهر

الطبعة الثامنة

مزيدة ومنقحة

حق إعادة الطبع محفوظ للمؤلف

١٣٨٦ هـ - ١٩٦٦ م

الناشر

دار الكتب العلمية
١٤ شارع الجمهورية طابن
طنين ١١٦١٧

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi İ. İ. Ü. Kütüphanesi	
Kayıt No. :	10019
Tasnif No. :	297-301 AED. M

- 113 -

ثانياً: طريق قيس عن عطاء بن السائب، عن سعيد بن جبير عنه،
وهذه الطريق على شرط الشيخين، خرج منها الحاكم في مستدرکه
والقرطبي (١).

ثالثاً: طريق ابن إسحق عن محمد بن أبي محمد، مولى آل زيد بن ثابت
عن عكرمة، أو ابن جبير عنه، وهذا الطريق حسن، وأخرج منه ابن جرير
وابن أبي حاتم كثيراً.

وأوهى طرقه في التفسير:

أولاً: طريق السكبي عن أبي صالح عنه، فإذا روى عن السكبي محمد
بن مروان، قيل لهذه السلسلة: سلسلة الكذب، وخرج من هذا الطريق
العلابي والواحدى.

ثانياً: طريق الضحاك بن مزاحم، وهي منقطعة لأنه لم يلق ابن عباس
وأخرج منه ابن جرير أيضاً وابن أبي حاتم كثيراً، فإذا روى هذا السند
جوير البلخي عن الضحاك زاد ضعفاً، وأخرج منه ابن مردويه وأبو الشيخ
ابن حبان، وبروى بهذا السند عنه في الحديث أيضاً.

وأصح أسانيد في الحديث كما ذكره النسائي: ما رواه «الزهري عن
عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس»، وأضعفها: ما يرويه محمد بن
مروان السدي الصغير، عن السكبي عن أبي صالح، وهذه سلسلة الكذب
والمسكين والخراسانيين عنه أسانيد مشهورة. وروى عنه (١٦٦٠ حديثاً).

جابر بن عبد الله

هو جابر بن عبد الله، بن عمرو بن حرام الأنصاري السلمي (٢)

(١) لبلدة بنواحي بلخ

(٢) بفتح اللام نسبة إلى سدة بكسر اللام بطن من الأنصار.

Ca'bir b. Abdullah
(135 - 161)

رجال السيد بحر العلوم

« المعروف بالفوائد الرجالية »

Diyanet Vakfı
7687-2
922-87
BAH-R

تأليف

سيد الطائفة العظمى السيد محمد المهدي بحر العلوم الطباطبائي قدس سره

« 1155 - 1212 هـ »
« 1742 - 1797 م »

محقق وعلو عليه

محمد صادق بحر العلوم & حسين بحر العلوم

الجزء الثاني

الكتاب	رجال السيد بحر العلوم
المؤلف	السيد مهدي بحر العلوم
الناشر	مكتبة الصادق طران
العدد	ثلاثة آلاف نسخة
المطبعة	آفتاب الطبعة الاولى
التاريخ	1363/9/1

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جابر بن عبد الله بن عمرو الأنصاري ، أبو عبد الله ، صحابي ابن صحابي ، شهد بدرأ - على خلاف في ذلك - (1).

(1) جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام بن كعب بن غنم بن كعب بن سلمة - فهو سلمى من بني سلمة - وأمه نسيبة بنت عقبة بن عدي بن سنان بن نابت بن زيد بن حرام بن كعب بن غنم .

كان جابر بن عبد الله الأنصاري من الطبقة الأولى في (طبقات المفسرين لأبي الخير) وعده السيوطي في الصحابة المفسرين . وهو من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام : قال العلامة في رجاله ص 35 : « قال الفضل بن شاذان : جابر بن عبد الله الأنصاري - رضي الله عنه - من السابقين الذين رجعوا إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وقال أبو العباس بن عقدة - عند ذكره - إنه منقطع إلى أهل البيت عليهم السلام » . وذكر ذلك الكشي في رجاله ص 40 في ترجمة أبي أيوب الأنصاري .

وهو الراوي لصحيفة فاطمة عليها السلام التي فيها النص على إمامة الأئمة الاثني عشر - عليهم السلام - . وهو أول من شد الرحال من المدينة لزيارة قبر الحسين عليه السلام ، ووصل إلى قبره في اليوم العشرين من شهر صفر سنة قتل الحسين (ع) . وذكره الشيخ الطوسي - رحمه الله - في (رجال ط النجف) من البدرين وعدة تارة - من أصحاب رسول الله (ص) - كما في ص 12 رقم 2 ، وثانية - من أصحاب علي عليه - كما في ص 37 برقم 3 ، وثالثة - من أصحاب الحسن عليه السلام - كما في ص 66 برقم 1 ورابعة - من أصحاب الحسين عليه السلام - كما في ص 72 برقم 1 - وخامسة - من أصحاب علي بن الحسين عليه السلام =

قال في (مجمع البحرين) - عند ذكر سلا - : « وأبو الصلاح الحلبي قرأ عليه ، وكان إذا استفتي من (حلب) يقول : عندكم التقي » (1) قرأ عليه عبد الرحمن بن أحمد النيسابوري ، والشيخ الفقيه المقرئ بواب ابن الحسن بن أبي ربيعة البصري ، والشيخ الفقيه ثابت بن أحمد بن عبد الوهاب الحلبي .

(1) راجع : (مجمع البحرين للطريحي مادة (سلا) :

جَابِرُ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ
(- ١٦ ق هـ / ٦٠٧ م)
(المدينة ٧٨ هـ / ٦٩٧ م)

جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام ، الخزرجي الأنصاري السلمي ، أبو محمد ،
الصحابي أحد المكثرين من الرواية عن النبي صلى الله عليه وسلم ، له ألف وخمسمائة
وأربعون حديثاً ، روى عنه جماعة من الصحابة ، ومن كبار التابعين ، وأخرج له أصحاب
الصُّحاح والسنن .

استشهد أبوه يوم أحد فأحياه الله وكلمه ، وغزا جابر مع رسول الله صلى الله عليه
وسلم، وله تسع عشرة غزوة ، ولم يحضر بدرأً ولا أحدأ ، منعه أبوه ، وشهد بيعة العقبة مع
أبيه وخاله ، وشهد صفين مع علي رضي الله عنه ، وقدم مصر والشام ، وكان له حلقة علم
وتدريس في المسجد النبوي .

عاش أربعاً وتسعين سنة وذهب بصره في آخر عمره وكان آخر الصحابة موتاً
بالمدينة سنة ٧٨ هـ ، وإذا أطلق جابر في كتب الحديث والفتن فهو المقصود (١) .

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Fütuhatı

Keyit No : 9262

Tasnif No. : 922 973
CAB

أَعْلَى السَّامِعِينَ

١٦

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

صَحَابِيُّ إِمَامٍ وَحَافِظٍ فِقِيهِ

١٦ ق هـ - ٧٨ هـ

تأليف

وَهْبِيِّ سُلَيْمَانَ غَاوَجِي

دار الفقه
دمشق

Cabir. b. Abdallah

25 HAZİRAN 1993

HADE YATIRILANIKTAN
BUNA GELEN DOKÜMAN

51396

حجابه بن عبد الله وفقهه

أول تدوين لفقه هذا الصحابي الجليل

تأليف

د. موسى بن علي بن محمد الأمير

مدير عام فرع وزارة الشؤون الإسلامية
والأوقاف والدعوة والإرشاد بمحافظات
بالمملكة العربية السعودية

إشراف

فضيلة الشيخ العلامة

عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين

حفظه الله

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	81396
Tas. No:	297.5 EMİC

المجلد الأول

دار ابن حزم

1421/2000
Beyrut

بسم الله الرحمن الرحيم

07 MART 2002

MADDE YAYIBLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

169821

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ

حَيَاتِهِ وَمُسْنَدِهِ

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	169821
Tas. No:	

حُسَيْنُ الْوَاثِقِيُّ

استادش ابن عباس و مجاهد و دیگر مفسران صدر اول. این تفسیر در مطاوی تفسیرهای عامه و خاصه مندرج و محفوظ است. ابن خلکان نوشته است سعید بن جبیر در ماه رمضان یک شب به قرائت عبدالله بن مسعود قرآن می خواند و یک شب بقرائت زید بن ثابت و همچنین هر شب بقرائت یکی از قراء. اکثر محققین در فضل و علم او نوشته اند که: *وَ مَا عَلَى الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ مَحْتَاَجٌ إِلَيْهِ عِلْمِهِ*. کسی در زمین نبود مگر اینکه محتاج علم او باشد. وی از نزدیکان و خواص اصحاب و حواریین حضرت سجاد علی بن الحسین (ع) بود و نیز همین امر باعث شهادت وی گردید.

منابع: *اعیان الشیعة*، ۲۳۴/۷؛ *الاتقان*، ۲۳۹/۴؛ *تأسیس الشیعة*، ۳۲۲؛ *تذکره الحفاظ*، ۷۶/۱؛ *الذریعة*، ۲۷۶/۴؛ *تذکر اخبار اصبهان*، ۳۲۴/۱؛ *رجال*، ابن داود، ۱۶۶؛ *رجال*، طوسی، ۹۰؛ *رجال*، کشی، ۱۱۰؛ *رجال*، علامه حلی، ۷۹؛ *طبقات المفسرین*، داودی، ۱۸۱/۱؛ *جامع الرواة*، ۳۵۹؛ *معجم رجال الحدیث*، ۱۱۳/۸؛ *تفسیر فرات الکوفی*، ۱۱۹ به بعد؛ *وفیات الاعیان*، ۳۷۱/۲؛ *مفسران شیعة*، ۶۲؛ *التفسیر و المفسرون*، ۱۰۲/۱.

تفسیر ابو العالیة رفیع، اثر ابو العالیة رفیع (م. ۹۰ یا ۹۳ ق) فرزند مهران ریاحی. بعضی نام او را زیاد بن فیروز یاد کرده اند. وی ایرانی تبار و از هم پیمانان بنی ریاح بود. و دو سال بعد از فوت رسول الله (ص) به مدینه مشرف شد. وی تفسیر و تأویل قرآن کریم را از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و ابن عباس و عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب فرا گرفت و روایت می کرد. بر اثر ذکاوت خارق العاده، در علم تفسیر تبحر زیادی یافت و اعجاب همگان را برانگیخت ابن عباس وی را بر روی کرسی قریش می نشاند و خود زیر دست او قرار می گرفت و می گفت: *هَكَذَا الْعِلْمُ يَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا وَ يَجْلِسُ الْمَلَكُوكُ عَلَي الْأَشْرَةِ وَی از بیروان مکتب حضرت امیر المؤمنین (ع) در تفسیر بود.*

منابع: *اسد الغابة*، ۲۳۵/۲؛ *تهذیب التهذیب*، ۲۸۴/۳؛ *تذکره الحفاظ*، ۶۱/۱؛ *التفسیر و المفسرون*، ۹۲/۱؛ *سه مقاله در تاریخ تفسیر*، ۵۲. *تفسیر ابو صالح*، اثر ابو صالح (م. ۱۰۰ ق) نام وی میزان بصری و مشهور به کنیه اش می باشد و از ائمه علم تفسیر است. علم تفسیر و تأویل قرآن کریم را از ابن عباس اخذ کرد و محمد بن سائب کلبی در تفسیر خود روایات وی را در تفسیر آیات قرآن نقل کرده است. او از ثقات روایات شیعه و از اجلاء محدثین می باشد. قسمتی از تفسیر و احادیث وی در تفسیر فرات کوفی و سایر تفاسیر شیعی ضبط شده است.

منابع: *تأسیس الشیعة*، ۳۲۵؛ *تفسیر فرات الکوفی*، ۵۳ به بعد؛ *الکفایة فی ابطال توبة الخاطئة*، شیخ مفید
قرن دوم:

تفسیر عکرمه، اثر ابو عبدالله عکرمه (۲۰-۱۰۰ یا ۱۰۵ ق) فرزند عبدالله بربری مدنی غلام ابن عباس از مفسران تابعین و

نجیح از مجاهد آن را روایت کرده اند» (*الفهرست*، ترجمه فارسی، ۱۵۹).

منابع: جز آنچه در جلد اول *دایرة المعارف تشیع* ص ۳۴۷ آمده است، *تأسیس الشیعة*، ۳۲۲؛ *الدرجات الرقیمة فی طبقات الشیعة*، ۳۲۲؛ *رجال ابن داود*، ۲۰۸؛ *رجال*، طوسی، ۴۶، ۲۲؛ *رجال*، علامه حلی، ۱۰۳؛ *رجال*، کشی، ۵۲؛ *التفسیر و المفسرون*، ۶۵/۱؛ *مفسران شیعة*، ۶۱؛ *معجم رجال الحدیث*، ۲۲۹/۱۰-۲۳۹.

نقط القرآن = تفسیر تنقیط القرآن یا تفسیر نحو قرآن، از مفسر و نقطه گذار قرآن ابو الأسود الدؤلی. وی ظالم بن عمرو معروف به ابو الأسود الدؤلی است که در ۶۹ ق در سن ۸۵ سالگی در گذشت. ادیب متکلم خطیب واضح علم نحو و از محدثان تابعین از شاگردان و اصحاب حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بود (*دایرة المعارف تشیع*، ۳۷۹/۱). وی نخستین کسی است که قرآن کریم را نقطه گذاری کرده و قرآن را از تحریف مصون نگاه داشت. نحو را از این جهت نحو خوانند که هنگامیکه حضرت علی (ع) چیزی از اصول آن را به ابوالاسود می آموخت او اجازه خواست که چیزی مانند و به «نحو» آن بسازد و از این جهت آن را نحو نامیدند.

منابع: جز آنچه در جلد اول *دایرة المعارف تشیع*، ص ۳۰۸ آمده، *اعیان الشیعة*، ۲۸۸ و ۴۰۳/۷؛ *اخبار سیرافی*، ۱۳-۲۲؛ *جامع الرواة*، ۴۲۳/۱؛ *رجال*، ابن داود، ۳۹؛ *رجال*، طوسی، ۴۶؛ *الفهرست*، ابن الندیم، ۶۹ به بعد؛ *معجم رجال الحدیث*، ۱۷۱/۹؛ *معجم الشعراء*، ۶۷.

تفسیر جابر انصاری، اثر جابر بن عبدالله انصاری (م. ۷۳ یا ۷۹ ق) از اجلاء مفسرین و اصحاب رسول الله (ص) و شیعه امیر المؤمنین علی (ع) و محبین و یاران صدیق خاندان عصمت و نبوت. ابو الخیر وی را در کتاب *طبقات مفسرین* خود از مفسرین طبقه اول ضبط کرده است. روایات وی در آیات شریف قرآن در تفاسیر نقل شده است. و ابو القاسم فرات کوفی قسمتی از روایات جابر انصاری را در تفسیر خود موسوم به *تفسیر فرات* ضبط کرده است.

منابع: *اسد الغابة*، ۳۰۷/۱؛ *الاصابة*، ۲۱۴/۱؛ *اعیان الشیعة*، ۴۵/۴؛ *الاتقان*، ۲۴۰/۴؛ *تأسیس الشیعة*، ۳۲۳؛ *تذکره الحفاظ*، ۴۳/۱؛ *جامع الرواة*، ۱۴۳/۱؛ *رجال*، ابن داود، ۷۹؛ *رجال*، طوسی، ۱۲؛ *رجال*، کشی، ۴۲؛ *تفسیر فرات الکوفی*، ۲۱۶ به بعد؛ *معجم رجال الحدیث*، ۱۱/۴.

تفسیر ابن جبیر، اثر سعید فرزند جبیر بن هاشم اسدی (۴۵ - مستشهد ۹۵ ق) به دستور حجاج بن یوسف ثقفی به خاطر تشیع اش شهید شد. از مفسران شیعی و نخستین مفسر تابعی است. تفسیر را از ابن عباس و دیگران اخذ کرد و یک ختم قرآن در یک رکعة از نماز خود در بیت الله الحرام قرائت نمود. وی را محققین عامه و خاصه اعلم تابعین علی الاطلاق در تفسیر و در طبقات المفسرین ذکر نموده اند. تفسیر وی به سبک روانی است و همانند

عد - ج ٣ ق ٢ ص ١١٤

* كَيْفُهُ التَّمَرُ إِلَى دَائِنِ أَبِيهِ وَدُعَاةُ

النَّبِيِّ صَلَّى لَهُ بِالْبَرَكَةِ حَتَّى مَاتَ نَصَّ

بخ - ك ٣٤ ب ٥١ ؛

ك ٤٣ ب ٨٠ و ٩٠ و ١٥٠ و ١٨٠ ؛

ك ٥١ ب ٢١ ؛ ك ٥٣ ب ١٣ ؛

ك ٥٥ ب ٣٦ ؛ ك ٦١ ب ٢٥ ؛

ك ٦٤ ب ١٨ ق

ك ٧٠ ب ٤١ ق

بد - ك ١٧ ب ١٧

نس - ك ٣٠ ب ٤٣

مج - ك ١٥ ب ٢٠

م - المقدمة ب ٦

حم - ثالث ص ٣١٣ و ٣٦٥ و ٣٧٤

و ٣٩١ و ٣٩٥ ق ٣٩٧

03 EKIM 1984

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

* تَحْدِيثُ جَابِرِ الطَّوِيلُ -

مس - ك ٥٣ ح ٧٤

* زِيَارَةُ النَّبِيِّ صَلَّى وَوَأَى تَكْرَاهُ

فِي مَرَضِهِ -

بخ - ك ٨٥ ب ١

مس - ك ٢٣ ح ٥ - ٨

بد - ك ١٨ ب ٢

ط - ح ١٧٠٩ و ١٧٤٢

* لِمَ لَمْ يَتَزَوَّجْ بِكَرَاءٍ -

بخ - ك ٢٤ ب ٢٤ ؛ ك ٤٣ ب ١٨ ؛

ك ٥٦ ب ١١٣ ؛

ك ٦٧ ب ١٠ و ١٢٠ و ١٢١ ؛

ك ٦٩ ب ١٢ ؛ ك ٨٠ ب ٥٤

مس - ك ٢٢ ب ١١٠

تر - ك ٩ ب ١٤

حم - ثالث ص ٢٩٤ ق ٢٩٧

و ٣٠٢ و ٣٠٨ و ٣١٤ و ٣٥٨

و ٣٦٢ و ٣٧٣ و ٣٩٠

ط - ح ١٧٠٦ و ١٧٠٧ و ١٧٢٦

قد - ص ١٧٣

* رَدُّ النَّبِيِّ صَلَّى لَهُ الْجَلَلِ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْهُ

انظر : البيوع -

WENSINCK AREN JEAN, MİFTAHU KÜNUZÜ's-SÜNNE,

Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss . 107 DİA DM NO: 04160.

KISALTMALAR:

بخ = صحيح البخاري، مس = صحيح مسلم، بد = سنن أبي داود، تر = سنن الترمذي، نس = سنن النسائي، مج = سنن ابن ماجه، م = سنن الدارمي، ما = موطأ مالك، ز = مسند زيد بن علي، عد = طبقات ابن سعد، حم = مسند احمد بن حنبل، ط = مسند الطيالسي، هش = سيرة ابن هشام، قد = مغازي الواقدي

... The 'spying', interpreted as trying to find fault with someone (*baḥatha 'an 'awarāt*, lit. seeking out his nudities) applies to anything the target of *ghība* may be characterized by, including his wrong choice of clothes or his frowning. For a tradition on *namīma*, which in some variants shows up the word *ghība* instead, see A'mash under no. 5747. There is one *mursal* tradition in Mālik, *Muwatta'*, II, p. 987, cf. also Ibn al-Mubārak, *Zuhd*, p. 245, which may have served as model or inspiration for Ismā'īl and later originators of the diving Ss, e.g. cf. Ṭabarī, *Tafsīr*, XXVI, pp. 134 ff.

With the same strand:

- “Do not use the words slave or slave girl (*'abd*, *ama*), for you are all God's slaves and all your women are God's slave girls. Use rather the words man servant or woman servant (*ghulām*, *jāriya*), or boy or girl (*fatā*, *fatāt*) instead”,

cf. Mz., X, no. 13986 (*m*, IV, p. 1764, *s*, confirmed in Ibn Ḥujr, p. 340, Abū Ya'lā, XI, p. 391). Ismā'īl b. Ja'far is (S)CL of this wording. The issue concerning the proper use of certain words, which could easily be confused with similar terms used in a sacred context, led to a MC of which this is an early version. For a later one, see 'Azq. under no. 14718 (*kh*, *m*, 'Azq., XI, p. 45).

Isrā'īl b. Yūnus b. Abī Ishāq as-Sabī'ī. Born in 100/718 he died between 160 and 162 (777-9). In spite of many reports to the contrary, Isrā'īl's contribution to Islam's canonical ḥadīth literature is almost negligible.

On the authority of his grandfather Abū Ishāq as-Sabī'ī—al-Barā' b. 'Āzib:

- “I have never seen anyone more handsome than the Prophet being dressed in his red garments ... His hair reached almost to his shoulders”,

cf. Mz., II, no. 1802 (*kh*, 77/68, 2, *tm*, *s*, VIII, p. 133, confirmed in IH., IV, p. 295). This may be Isrā'īl's version, which is part of one of the *ṣifat an-nabī* clusters, whose origins seem to go back to his grandfather Abū Ishāq. For other variants, see Shu'ba under no. 1869, Wakī' under no. 1847, and Abū Khaythama under no. 1839.

With a strand on the authority of 'Uthmān b. al-Mughīra—Sālim b. Abī 'l-Ja'd—Jābir b. 'Abd Allāh:

- “While staying at 'Arafa the Prophet once presented himself to the people and said: 'Is there no man who will take me to his clan, for Quraysh have prevented me from preaching the Word of my Lord'”,

cf. Mz., II, no. 2241 (*d*, 'Awn al-ma'būd, XIII, p. 43, *t*, *s*, *q*, confirmed in Dārimī, II, p. 532). Isrā'īl is (S)CL. The scene described has to be visualized as situated before the Hijra. This is suggested by a note in *q*, I, p. 73. The tradition was later adduced by those *ashāb sunna* who denied the innovative doctrine that the Qur'ān was created.

Jābir b. 'Abd Allāh b. 'Amr, allegedly a prominent companion who figures in countless traditions. He is said to have died in 78/697 at ninety-four (lunar) years of age. He belongs to that category of young, late companions whose convenient late year of death made them eminent transmitters in strands supporting some of the most important traditions in the canon. A prime example is the account attributed to Jābir of the Prophet's farewell pilgrimage, for which see Ja'far aṣ-Ṣādiq under no. 2593. Another deals with a spectacular expedition along the Red Sea coast during which the starving Arab warriors were allegedly forced to eat from a dead sperm whale which they had found on the beach. For this anecdote, see Mālik b. Anas under no. 3125*. Most of the particulars about his life have to be distilled from the traditions in whose strands he figures. All these data are hard to assess as to historicity, although some modern scholars have of late not been hesitant to attribute a certain historical significance to them¹. Thus he is said to have been present at the Prophet's second meeting, known as al-'Aqaba ath-thāniya, with several inhabitants of Yathrib in order to discuss the possibility of granting him support against his adversaries in Mecca. That was allegedly in 622 shortly before the Hijra, when Jābir is said to have been some fifteen years of age, if we take his year of death as point of departure. Like Ibn 'Umar, he was denied participation in the battles of Badr and Uḥud, because he was considered too young, cf. IHj., *Iṣāba*, I, p. 435. Besides, there is quite some confusion as to how various persons called Jābir b. 'Abd Allāh are to be distinguished from one another. From these partly contradictory data it is hard to decide which is which. CLs who were recorded to lean heavily on strands ending in Jābir are A'mash, Ibn Jurayj, Shu'ba and Ibn 'Uyayna. And *m* appeared particu-

something disagreeable (*ghība*) with someone.

1. E.g. cf. Motzki, *Die Anfänge der islamischen Jurisprudenz*, Stuttgart 1991, passim.

-Cahir b. Abdallah

جابر بن عبدالله بن عمرو بن حزام، الخنزرجي، الأنصاري، السلمي

١٦ ق هـ - ٧٨* هـ

٦٠٧ م - ٦٩٧ م

* ثمة خلاف في تاريخ الوفاة ما بين سني ٦٨ : ٧٨ فليراجع .

- ١ - الطبقات الكبرى/ لابن سعد في ٣: ٥٦ .
- ٢ - جهرة أنساب العرب/ لابن حزم في ص ٣٥٩ .
- ٣ - تهذيب تاريخ دمشق الكبير ٣: ٣٨٩ .
- ٤ - سير أعلام النبلاء: ترجمة رقم ٣٨ في ٣: ١٨٩ .
- ٥ - تهذيب الأسماء واللغات في ١ ق ١ ج ١: ١٤٢ .
- ٦ - الأعلام ط ٣ في ٢: ٩٢، ط ٥ في ٢: ١٠٤ .

MADANG KEMERKASIHAN
SUNDA SELAK BOKUMAN

07 MART 1995

الأنصاري، أبو طاهر إسماعيل بن خلف

(... هـ / ... م - 455 هـ / 1062 م)

القرآن» وقد لازمه وأخذ عنه كثيرا حتى لقب بـ «صاحب الحوفي».

وقد تتلمذ على يدي الإمام أبي طاهر الأنصاري عدد كبير من أهل العلم، منهم ولده جعفر بن إسماعيل الذي روى القراءات عن أبيه سماعا وتلاوة، وروى أيضا كتاب «العنوان» من تصنيف والده، وأخذ عنه القراء الواردون في سلسلة السند المتصل بالإمام ابن الجزري (ت 833 هـ / 1429 م) [النشر، 1/65]، وجماهر بن عبد الرحمان الفقيه، وأبو الحسين يحيى بن علي المصري المعروف بابن الخشاب (ت 504 هـ / 1110 م) شيخ الإقراء بالديار المصرية في زمانه.

وقام أبو طاهر برحلة من الأندلس إلى مصر لتلقي العلوم على شيوخها، واستوطنها وحدث بها، ثم عاد إلى سرقسطة، ومكث فيها إلى أن توفي ودفن بها.

وقد عاصر الإمام أبو طاهر الأنصاري عهدين بالأندلس: أولهما: جزء من زمن الخلافة الأموية بقرطبة، ابتداء بالدولة العامرية التي أسسها المنصور بن أبي عامر (ت 392 هـ / 1002 م) وهي فترة حروب أهلية وصراع حول الخلافة. ومن مميزات الإيجابية انتصارات المنصور العديدة على المسيحيين. وثانيهما: انهيار صرح الخلافة الأموية وقيام دويلات على أنقاضها، وهي قصيرة العمر

هو أبو طاهر إسماعيل بن خلف بن سعيد الأنصاري السرقسطي الأندلسي ثم المصري المقرئ النحوي الأديب. ينتسب إلى سرقسطة (Zaragoza) (بلدة مشهورة في شرقي الأندلس وتقع غربي برشلونة بإسبانيا الآن، تنسب إليها جماعة من العلماء، أخذها النصارى من المسلمين سنة 512 هـ / 1118 م).

ولا نعرف شيئا عن أسرته سوى ولده جعفر بن إسماعيل الذي كان مقرئا، وهو معدود من تلاميذ والده أبي طاهر كما سيأتي ذكره.

والإمام أبو طاهر الأنصاري علم من أعلام القراء الأندلسيين الذين يعتبرون مراجع في فن القراءات الشريفة، وقد شهد له العلماء بإتقانه لهذا الفن وبراعته فيه.

وقد سكتت المصادر عن تعيين تاريخ ميلاده وإن كانت ذكرت مكانه وهو سرقسطة. وقد رحل مترجمنا إلى مصر ودرس بها علوم عصره من قراءات ونحو وعربية وأدب وغيرها، وتلقى تكوينه العلمي على العديد من الشيوخ. منهم أبو القاسم عبد الجبار بن أحمد الطرسوسي المعروف بالطويل (ت 420 هـ / 1029 م)، وهو شيخ القراء في زمانه في مصر، وصاحب كتاب «المجتبى» في القراءات. وأبو الحسن علي بن إبراهيم الحوفي (ت 430 هـ / 1038 م) صاحب كتاب «البرهان في إعراب

04 MAYIS 2007

MADDE KALAMLANDIRGAN
SONRA GELEN DOĞRUMAN

موسوعة أعلام العلماء و الأدباء العرب المسلمين، مج 2،
بيروت 1425/2004. ص. 432-433. ISAM 140435.

جابر بن عبد الله (رضي الله عنه)

(ت 78هـ/697م)

جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام بن ثعلبة بن حرام بن كعب بن غنم بن سلمة، الصحابي الجليل، المجتهد، الحافظ، الأنصاري، الخزرجي، السلمي (بفتحيتين)، المدني، الفقيه. صاحب رسول الله ﷺ وابن صاحبه. كان يُعَدُّ من فقهاء أصحاب رسول الله ﷺ. وكان رسول الله ﷺ يناديه جُبَيْرًا.

روى عن النبي ﷺ وعن أبي بكر، وعمر، وعلي، وأبي عبيدة، ومعاذ بن جبل، والزبير ابن العوام، وطلحة، وأبي سعيد الخدري، وأبي هريرة، وروى عن أم مبشَّر زوجة زيد بن حارثة، وعن أم شريك، وأم مالك، وغيرهم من الصحابة والتابعين.

روى عنه عبد الله بن المسيَّب، وعطاء بن أبي رباح، وسالم بن الجعد، والحسن البصري، والحسن بن محمد بن الحنفية، وأبو جعفر الباقر، ومحمد بن المنكدر، ومجاهد والشعبي، وطاووس، ورجاء بن حيوة، ووهب بن منبّه، وعمرو بن دينار، وخلق كثير غيرهم.

كان أحد السبعين الذين بايعوا رسول الله ﷺ في العقبة الثانية، وكان جابر بن عبد الله ﷺ أصغرهم سنًا. ويشهد بيعة الرضوان تحت الشجرة.

أخرج البخاري ومسلم عن جابر ﷺ أنه قال: «كنا يوم الحديبية ألفًا وأربعمائة فقال لنا

وشهد معركة صفين مع علي بن أبي طالب كرم الله وجهه.

كان جابر بن عبد الله مفتي المدينة في زمانه، وكان من الحافظين للسنن والمكثرين لرواية الحديث عن رسول الله ﷺ فقد بلغ مسنده ألفًا وخمسمائة وأربعين حديثًا، اتفق الشيخان على ثمانية وخمسين منها وتفرد البخاري بستة وعشرين حديثًا وتفرد مسلم بمائة وستة وعشرين حديثًا.

حمل عن النبي ﷺ علما كثيرًا نافعا، وله منسك صغير في الحج، وكانت له حلقة في المسجد النبوي يؤخذ عنه العلم.

قال جابر بن عبد الله ﷺ: بلغني عن رجل حديثًا سمعه من رسول الله ﷺ فاشترت بغيرا ثم شددت عليه رحلي فسيرتُ إليه شهرًا حتى قدمت عليه الشام فإذا عبد الله بن أنيس قفلت للبوابة: قُلْ له: جابر على الباب، فقال: أبين عبد الله؟ قلت: نعم، فخرج يظأ ثوبه فاعتنقني واعتنقته فقلت: حديثًا بلغني عنك أنك سمعته من رسول الله ﷺ في القصاص فخشيت أن تموت أو أموت قبل أن أسمع، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «يحشر الناس يوم القيامة عراءً غرلاً بُهْمًا، قال: قلنا: وما بُهْمًا؟ قال: ليس معهم شيء، ثم يناديهم بصوت يسمعه من قُرب، أنا الملك، أنا الديان ولا ينبغي لأحد من أهل النار وله عند أحد من أهل الجنة حقٌ حتى أفصه منه حتى اللطمة، قال: قلنا: كيف وإنما تأتي الله ﷻ عراءً غرلاً، قال: بالحسنات والسيئات».

عندما أراد عبد الله والد جابر أن يخرج غازيا

إلى أحد قال لابنه جابر ﷺ: يا بني أراني شهيدًا اليوم بل أراني أول الشهداء، ويعلم الله أنك لأحب إنسان إليّ بعد رسول الله ﷺ، واعلم أنني عليّ كدين فاقض عني ديني، وأوصيك بأخواتك خيرا، وكان قد ترك تسع بنات. ثم دارت رحى المعركة فكان عبد الله أول شهيد من شهداء أحد.

ويصل الخبر لجابر ﷺ، في المدينة، ففرع وجرى إلى أرض المعركة لينظر إلى أبيه. يقول جابر: فجعلت أريد أن أنظر إلى أبي وأصحاب النبي ﷺ يدفونني لأن المشركين قد مثلوا به بعد استشهاده، فقال لهم النبي ﷺ: «دعوه ينظر إلى أبيه». فجعلت أنظر إلى أبي ثم أضع وجهي في كمي وأبكي، فنظر إليّ النبي ﷺ وقال: «يا جابر ابك، أو لا تبك، فلا تنزل الملائكة تظله بأجنحتها من الأرض إلى السماء».

ثم وقفت مهمومًا، فنظر إليّ النبي ﷺ وقال: أبشر يا جابر، فقلت: بيم يا رسول الله؟ فقال: أتدري يا جابر؟ فقلت: ماذا يا رسول الله؟ فقال: ما كلم الله أحدًا إلا من وراء حجاب، وكلم أباك كفاحا بغير حجاب، فقال له: يا عبدي تَمَنَّ عَلَيَّ، فقال: يا رب أتمنى أن أعود إلى الدنيا فأقاتل مع نبيك مرة أخرى في سبيلك لِمَا وَجَدْتُ من حلاوة الشهادة، فقال الله ﷻ: سبق مني القول أنهم إليها لا يرجعون، فتمنَّ عليّ أخرى، فقال: يا رب أتمنى أن تُبَلِّغَ عني إخواني ما أنا فيه من السعادة، فأنزل الله ﷻ قوله: ﴿وَلَا تَحْصِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَكَانُوا فِيهَا يَلْعَنُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

همان، ج ۱۱، ص ۲۱۷). عذر حضور نیافتن جابر در این دو غزوه، اطاعت از پدرش بود که او را سرپرست خانواده پرجمعیت خود کرده بود (ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۱). غزوه حمراء الأسد، که در سال چهارم هجرت و در پی غزوه احد رخ داد، اولین تجربه جنگی جابر بود. به فرموده پیامبر اکرم، فقط شرکت کنندگان در غزوه احد اجازه همراهی با آن حضرت را در این مأموریت نظامی داشتند، اما جابر تنها کسی بود که به رغم غایب بودن در غزوه احد، در این جنگ شرکت کرد، زیرا رسول اکرم عذر وی را پذیرفت (ابن سعد، ج ۲، قسم ۱، ص ۳۴؛ بلاذری، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳).

در سال سوم هجرت و پیش از غزوه ذات الرقاع، جابر با بیوه‌ای به نام سُهَیْمَه، دختر مسعود بن اوس، ازدواج کرد تا بتواند پس از شهادت پدرش، از نه خواهر خود بهتر سرپرستی کند (ابن سعد، ج ۸، ص ۲۴۸؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۰). در این هنگام جابر با مشکلات مالی دست به گریبان بود و دیونی از پدر خنود برعهده داشت. چندی بعد در راه بازگشت از غزوه ذات الرقاع (سال چهارم هجرت) پیامبر اکرم جوایز حال جابر شد و آبرومندانه مشکل مالی او را برطرف و برای وی استغفار کرد (ابن سعد، ج ۲، قسم ۱، ص ۴۳-۴۴).

بنابر بعضی گزارشها، پیوند میان پیامبر و جابر محبت‌آمیز و دوستانه بود. یک بار که جابر در بستر بیماری افتاده بود، پیامبر به عیادت او رفت و جابر که گویا امیدی به بهبود نداشت از حکم تقسیم ماترک خود میان خواهرانش از پیامبر سؤال کرد. پیامبر به او امید بخشید و بشارت عمر دراز داد و در پاسخ به سؤال جابر، آیه‌ای نازل شد که به آیه کَلالَه (س: ۱۷۶) شهرت دارد (طبری، جامع؛ طوسی، التبیان، ذیل آیه).

با مرور تاریخ مغازی رسول خدا، معلوم می‌شود که جابر سهم چشمگیر و برجسته‌ای در آنها نداشته است. وی جوان مؤمنی بود که همراه دیگر مجاهدان در برخی غزوه‌ها به همراه پیامبر می‌جنگید و بعدها گزارشگر برخی از غزوه‌ها شد. شمار غزوه‌هایی که جابر در آنها حضور داشت به اختلاف ذکر شده است. به گزارش خود او، از ۲۷ غزوه پیامبر در نوزده غزوه شرکت داشته است (ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۱۴-۲۱۷، ۲۱۹). جابر در آن به شرکت جابر در شانزده غزوه اشاره کرده است. جابر در برخی از سریه‌ها نیز حضور داشته و درباره آنها گزارش داده است (مثلاً برای سریه حَبَط طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۲-۳۳).

از موضع جابر درباره خلیفه اول سخنی در منابع نیامده است. احتمالاً او ابتدا با انصار و مهاجران در مدینه همراه بوده اما پس از چندی، با استناد به منابع شیعی، به طرفداران حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام پیوسته است (کشی، ص ۳۸).

النبله، ج ۳، چاپ شعیب ارنؤوط، محمد نعیم عرقوسی، و مأمون صاغرچی، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ سمعانی، لطف‌الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، قم ۱۴۱۹؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، چاپ عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم ۱۴۱۱؛ احمد بن محمد کلابادی، رجال صحیح البخاری، المسمی الهدایة و الارشاد فی معرفة اهل الثقة و السداد، چاپ عبدالله لثی، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ یوسف بن عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۴، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۳؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، استنبول ۱۹۸۱/۱۴۰۱؛ احمد بن علی نسائی، سنن النسائی، استنبول ۱۹۸۱/۱۴۰۱؛ یحیی بن شرف نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، مصر: ادارة الطباعة المنیره، [بی‌تا.]. چاپ ائت تهران [بی‌تا.].

/ محسن قاسم پور /

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی و از مکتبین

حدیث. جد وی، عمرو بن کعب بن غنم بود و نسبتش به خَزْرَج می‌رسید (ابن سعد، ج ۳، قسم ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۰۸). پدر جابر پیش از هجرت پیامبر اکرم به یثرب، مسلمان شد و در بیعت عقبه دوم با رسول خدا پیمان بست و جزو دوازده نقیبی شد که پیامبر آنان را به نمایندگی قبایلشان برگزید. وی در غزوه بدر حضور داشت و در غزوه اُحُد به شهادت رسید (بلاذری، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۰۸، ۲۱۱؛ قس ابن حبان، ص ۳۰ که از حضور عبدالله و فرزندش جابر در بیعت عقبه اول و دوم سخن گفته است). کنیه جابر، به سبب نام فرزندانش، در منابع به صورتهای گوناگون آمده، اما از میان آنها کنیه ابو عبدالله صحیح‌تر دانسته شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۷).

اولین آگاهی ما از زندگی جابر، حضور او با پدرش در بیعت عقبه دوم در سال سیزدهم بعثت است. وی کم‌سال‌ترین ناظر بیعت اوسیان و خزرجیان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود (ابن قتیبه، ص ۳۰۷؛ ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۲). باتوجه به سال مرگ و مدت عمرش (ادامه مقاله)، احتمالاً در آن زمان حدود شانزده سال داشته است.

پس از هجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه، جابر از جوانانی بود که در بیشتر غزوه‌ها و سریه‌ها حضور داشت و فقط در غزوه بدر و احد غایب بود (ابن قتیبه، همانجا). از سوی دیگر در گزارشهایی، او را بدری گفته‌اند و از خود او نقل شده که در غزوه بدر آب‌رسان بوده است (ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۱۶-۲۱۷). واقعه حضور جابر در جنگ بدر را رد کرده و گزارشهای آن را خطای راویان عراقی دانسته است (ابن

جابر بن سمرة سوانی (م ح ۷۴ق)، از اصحاب رسول خدا(ص) به شمار آمده، او خواهرزاده سعد بن ابی وقاص بوده، و احادیث بسیاری از پیغمبر (ص) و نیز جمعی از اصحاب روایت نموده است. سناک بن حرب و تمیم بن طرفة و جعفر بن ابی ثور و بعضی دیگر از او روایت کرده‌اند، وی در شهر کوفه اقامت گزید.

منابع: رجال، طوسی، ۱۳؛ اعیان الشیعة، ۳۹۱/۴؛ الاصابه، ۲۱۲/۱؛ معجم رجال الحديث، ۱۰/۴؛ جامع الرواة، ۱۴۳/۱. سید مهدی حائری

جابر بن شَمیر اسدی کوفی، ابوالعلاء، از راویان شیعه است که در عداد اصحاب امام صادق(ع) یاد گردیده و از علی بن الحکم نقل شده که او را «راستگوی دقیق در نقل روایت» توصیف کرده است.

منابع: رجال، طوسی، ۱۶۳؛ اعیان الشیعة، ۴۰/۴؛ تنقیح المقال، ۱۹۸/۱؛ معجم رجال الحديث، ۱۰/۴؛ جامع الرواة، ۱۴۳/۱. سید مهدی حائری

جابر بن طارق احمسی، ابو حکیم، از اصحاب و یاران رسول خدا(ص) به شمار آمده، وی در کوفه سکونت داشته و فرزندش حکیم بن جابر از او روایت کرده است. بعضی از صاحب نظران - از جمله بخاری - او را «جابر بن عوف» عنوان نموده‌اند، معلوم نیست نام پدرش عوف بوده یا طارق؟ و آنچه مسلم است اینکه او از بنی احمس بن الغوث بن انمار - تیره‌ای از قبیله بجیله - می‌باشد.

منابع: رجال، طوسی، ۱۳؛ الاصابه، ۲۱۲/۱؛ الاستیعاب، ۲۲۵/۱؛ اعیان الشیعة، ۴۰/۴؛ معجم رجال الحديث، ۱۰/۴. سید مهدی حائری

جابر بن عباس نجفی، از فضلاء شایسته است. وی از علامه مجلسی و شیخ حسن فرزند شهید دوم و صاحب مدارک روایت دارد و پسرش شیخ محمد از او روایت کرده است.

منابع: امل الآمل، ۴۸/۲؛ اعیان الشیعة، ۴۰/۴؛ معجم رجال الحديث، ۱۰/۴؛ تنقیح المقال، ۱۹۹/۱. سید مهدی حائری

- Cabir b. Abdullah

جابر بن عبدالله انصاری سلمی خَزرجی (م ۷۱ یا ۷۹ق در سن ۹۴ سالگی) از اصحاب رسول الله (ص) و شیعه امیرالمؤمنین علی (ع). وی در جنگ بدر و ۱۸ غزوه دیگر کنار پیغمبر اکرم (ص) شرکت داشته و از یاران وفادار حسنین (ع) و امام زین العابدین (ع) و حضرت باقر (ع) بوده و در جنگ صفین در رکاب امام (ع) می‌جنگید و از شرطه خمیسه امیرالمؤمنین علی (ع) بوده و سلام پیغمبر اکرم (ص) را به امام محمد باقر (ع) رسانیده است. جابر نخستین شخصی است که از مدینه به زیارت

قبر مطهر سیدالشهداء (ع) به کربلا شتافت. سید ابن طاووس (م ۶۶۴ق) در *التهوف فی قتل الطحوف* و شیخ عمادالدین ابو جعفر محمد طبری در *بشارة المصطفى* و غیره می‌نویسند: در بیستم صفر سال ۶۲ق جابر انصاری به زیارت مرقد مطهر ابو عبدالله الحسین (ع) شتافت و هنگام رسیدن به کربلا در کنار شط فرات غسل نمود سپس به کنار قبر مطهر آمد و چون بینائی خود را از دست داده بود به غلام خویش گفت دست مرا به قبر سیدالشهداء (ع) بمال. غلام وی می‌گوید که او از حال رفت و غش کرد، پس از اینکه آب به صورت او پاشیدیم و حالش به جای آمد سه مرتبه فریاد زد یا حسین و بعد فرمود: «حَبِيبٌ لَا يَجِيبُ حَبِيبَهُ». در کتب سیره و رجال شیعه در وثاقت و جلالة قدر او اتفاق کلمه است؛ و نیز در کتب عامه به عظمت از او یاد کرده‌اند و خدشه‌ای در صداقت و ثقه بودن او وارد نکرده‌اند. ابن عساکر در *تاریخ دمشق* پس از ذکر نسب وی تا خزرج می‌نویسد او جوانترین هفتاد نفر از انصار بود که در عقبه شرکت داشت و با رسول الله (ص) بیعت نمود و از بیست و هفت غزوه که پیغمبر (ص) شخصاً شرکت کرد جابر در شانزده غزوه آن حاضر بود و گاهی پدرش او را به سرپرستی سایر برادران وی و عهد و عیال در منزل می‌گماشت تا اینکه پدرش عبدالله در جنگ احد به شهادت رسید. سپس او در تمام جنگها شرکت جست و نخستین غزوه جابر غزوه حمراء الاسد بود. مسعودی در *مروج الذهب* می‌نویسد او به دمشق رفت و با معاویه ملاقات داشت و معاویه از سخنان او شدیداً ناراحت گردید سپس معاویه ششصد دینار از برای وی ارسال داشت جابر آن را نپذیرفت و پس داد و در پاسخ هدیه او ایباتی نگاشت. جزری (۵۵۵ - ۶۳۰ق) در *الغابة* می‌نویسد: جابر در آخر عمر خویش بینائی خود را از دست داد و پس از مرگش امیر مدینه ابان بن عثمان بر نعش او نماز گذارد. وی پس از وفات رسول الله (ص) در انتظار به سر می‌برد چون پیغمبر اکرم (ص) به او خبر داده بود که تو یکی از فرزندان مرا درک خواهی کرد نام و شمائل وی شبیه من است سلام مرا به او برسان. حمدویه و برادرش ابراهیم فرزندان نصیر و همچنین ابو محمد جعفر بن معروف به سند متصل خود به نقل از امام صادق (ع) روایت می‌کنند که امام (ع) می‌فرمود: جابر از یاران صدیق اهل‌البیت (ع) بود. در مسجد پیغمبر (ص) می‌نشست و عمامه سیاه بر سر داشت و فریاد می‌زد یا باقرالعلم یا باقرالعلم و مردم مدینه می‌گفتند جابر هذیان می‌گوید و او می‌گفت: به خدا سوگند که هرگز هذیان نمی‌گویم، شنیدم رسول الله (ص) می‌فرمود «انک ستدرک رجلا من اهل بیتی اسمه اسمی و شمائله شمائلی یبقر العلم بقرآء». اینست که من در انتظار بسر می‌برم و بیهوده سخن نمی‌گویم، سپس یک روز هنگامی که جابر در کوچه‌های مدینه راه می‌رفت جوانی را دید او را صدا زد و به اندام وی نگریست و فرمود تو شبیه رسول الله (ص)

Abdullah b. Abbas
Caleb b. Abdullah
Ebu Saïd

من أئمة الحربين عبد الله بن عباس

لفضيلة الدكتور/ الحسيني هاشم
الأمين العام لجمع البحوث الإسلامية

نسيه : عبد الله بن عباس بن
عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
ابن عم النبي - صلى الله عليه
وسلم .

وكنيته : أبو العباس .

عناية النبي صلى الله عليه
وسلم به :

عن ابن عباس قال : حدثتني أم
الفضل بنت الحرث ، قالت : بينما
أنا مارة والنبي - صلى الله عليه
وسلم - في الحجرة ، فقال : يا أم
الفضل ؟ قلت : لبيك يا رسول الله ؟
قال : انك حامل بسلام قلت :
كيف ؟ وقد تحالفت قريش لا
يولدون النساء ؟ قال : هو ما أقول
لك ، فإذا وضعته فانتني به ، فلما
وضعت ، أتت النبي - صلى الله
عليه وسلم - به فسماه عبد الله ،

وألباه بريقه (صب ريقه في فيه) .
ثم قال : اذهبى به ، فلتجدينه
كينسا .

قالت : فأتيت العباس فأخبرته
فتبسم ، ثم أتى النبي - صلى
الله عليه وسلم - وكان رجلا
جميلا مديد القامة - فلما رآه
النبي - صلى الله عليه وسلم -
قام إليه ، فقبل ما بين عينيه ،
وأقعدته عن يمينه .

ثم قال : هذا عمى ، فمن شاء
فليباه بعمه ؟ قال العباس : بعض
القول : يا رسول الله ؟ قال : ولم
لا أقول وأنت عمى وبقية آبائى ،
والعم والد ؟

كان ذلك بالشعب الذي حاصرت
قريش فيه بنو هاشم ، قبل الهجرة
بثلاث سنين ، وقيل خمس -

فيقعون على ظهره وصدره ،
فيلتزمهم ويقيهم - : إذا بنا
نلمح مظاهر هذا الأديب ، وتلك
الإحلاق فيما يرويها لنا من موافق
مع الرسول - صلى الله عليه
وسلم .

فعنه ، قال : أتيت النبي صلى
الله عليه وسلم - وهو يصلى من
آخر الليل ، فقامت وراءه ، فأخذنى
فأقامنى خذاه ، فلما أقبل على
صلاته انخست (١) فلما انصرف
قال : مسالك ، أجعلك حذائى
فتخس ؟ قلت : ما ينبغي لأحد أن
يصلى حذائك وأنت رسول الله !
فأعجبه فدعا الله أن يزيدنى فهما
وعلمنا .

- وعنه ، قال : كان رسول الله
- صلى الله عليه وسلم - فى بيت
مأمونة (٢) فوضعت له وضوءا ،
فقال : اللهم فقهمه فى الدين ،
وعلمه التأويل .
وروى البخارى بسنده عنه ،
قال : ضمنى النبي - صلى الله

من هذه الرواية ما كانت
الامة بين النبي - صلى
الله عليه وسلم - وعمه العباس
بسطه والتزام ، رغم يقاء
الن على دينه !

عن سعيد بن جبير ، عن ابن
عباس ، عن ابن عباس ، قال : توفى
عيسى - صلى الله عليه وسلم -
بأربعين وخمس عشرة - ورغم
سنة فانه استفاد من
عشرته للرسول - صلى الله عليه
وسلم - الكثير ، مما رفع قدره
وعلى ذكره ، وأبقى أثره وساعد
على ذلك أديبه الجيم ، وأخلاقه
المناصلة .

فرغم تدليل الرسول - صلى
الله عليه وسلم - له ولاخوته
فيما يرويها عبد الله بن الحرث ،
قال : كان رسول الله - صلى الله
عليه وسلم - يصف عبد الله ،
وعبيد الله ، وكثير من بنى
العباس ، ويقول : من سبق الى
فله كذا وكذا ؟ فيستبقون اليه ،

(١) انخست : تأخرت .

(٢) مأمونة بنت الحرث خالته ، زوج النبي صلى الله عليه وسلم .

es-sevkañi, Derrūs - Schā
be Fi Menākib il-Karābeti
re's - sahābe (Tahk. Hüseyn
b. Abdullah) el-Umeri)
Dimeşk, 1404 / 1984

Cābir b. Abdullah

[٥٨] جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرَامِ الْخَزْرَجِيِّ

الأنصاريّ السُّلَمي

(ت ٧٨ هـ / ٦٩٧ م)

صحابي مشهور من أهل بيعة الرضوان وأهل السبق في الإسلام .

كان من المكثرين في الرواية عنه عليه السلام إذ روى (١٥٤٠ حديثاً) اتفق في الصحيحين
منها على ستين حديثاً وانفرد « البخاري » بستة وعشرين و « مسلم » بمائة وستة وعشرين ،
وقد روى عنه جماعة من أئمة التابعين .

وغزا تسع عشرة غزوة ، وكانت له في أواخر أيامه حلقة في « المسجد النبوي » يؤخذ
عنه العلم ، وقد توفي معمرأ واختلف في سنة وفاته وكان آخر من مات بالمدينة من الصحابة
وقد كُف بصره .

طبقات ابن سعد ٣ / ٥٧٤ ، طبقات خليفة : ١ / ٢٢٤ ، كتاب اللؤلؤ لأحمد : ٧ / ١٣٣ ، ٢٩١ ، ٢٩٢ ،
الترمذي « تحفة الأخوذي » : ١٠ / ٣٥٠ ، المحر لابن حبيب : ٢٩٨ ، التاريخ الكبير : ٢ / ٢٠٧ ، الجرح والتعديل :
٢ / ٤٩٢ ، مشاهير علماء الأمصار : ١١ رقم (٢٥) ، المستدرک : ٣ / ٥٦٤ ، الطبراني « الكبير » : ٢ / ١٩٤ ، دلائل النبوة
: ٢ / ١٥٦ ، الاستيعاب : ١ / ٢١٩ ، الجمع بين رجال الصحيحين : ١ / ٧٢ ، أسد الغابة : ١ / ٢٥٦ ، تهذيب الأسماء :
١ / ١٤٢ ، تاريخ الإسلام : ٢ / ١٤٢ ؛ العبر : ١ / ٨٩ ؛ التذكرة : ١ / ٤٠ ، سير النبلاء : ٢ / ١٨٩ ، الإصابة :
١ / ٢١٣ ، تهذيب التهذيب : ٢ / ٤٤ ، شذرات الذهب : ١ / ٨٤ تهذيب ابن عساكر : ٣ / ٣٨٩ - ٣٩٤ ، كنز العمال :
١١ / ٧٦٩ ، حقائق الأنوار : ٢ / ١١٢٥ - ١١٢٦ .

كفاية الاثر في امامة الائمة الاثني عشر مع اسناده من طريق عبدالله بن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله وامير المؤمنين عدة روايات ، وقد طبع كفاية الاثر بايران ، والغرض ان ابن عباس اكثر من الرواية في امامة الائمة الاثني عشر بعد رسول الله باسمائهم ، وبما يدل على انهم على ثم الحسن ثم الحسين ثم التسعة من ولد الحسين عليهم السلام ، وتلك الروايات هي المفسرة لما رواه علماء السنة كالبخارى ومسلم وغيرهما في صحاحهم عن النبي انه قال الائمة بعدى اثني عشر كلهم من قریش لحمل المجل على المين .

جابر بن عبد الله الانصاري

ومنهم : جابر بن عبدالله الانصاري الصحابي المتوفى سنة اربع وسبعين وهو من الطبقة الاولى في طبقات المفسرين لابي الخير ، وعده السيوطي في الصحابة المفسرين وهو من شيعة امير المؤمنين قال الفضل بن شاذان جابر بن عبدالله الانصاري رضى الله عنه من السابقين الذين رجعوا الى امير المؤمنين على بن ابي طالب ، وقال ابو العباس احمد بن عقدة الكوفي عند ذكره انه منقطع الى اهل البيت ، واخرج ابو عمرو الكشي في كتاب الرجال باسناده عن الزبير المكي قال : سألت جابر بن عبدالله فقلت اخبرني اى رجل كان على بن ابي طالب ، فرفع حاجبيه عن عينيه ، وقد كان سقط على عينيه ، فقال ذلك خير البشر ، اما والله ان كنا نعرف المنافقين على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله بغضهم اياه ، واسند ايضا عن ابي الزبير المكي قال رأيت جابرا يتوكأ على عصاه وهو يدور سنك المدينة ، ويجالسهم ويقول على خير البشر ، فمن ابي فلينظر في شان امه ، اقول حاله في الانقطاع الى اهل البيت وروايته صحيفة فاطمة عليها السلام التي فيها النص على الائمة الاثني عشر اشهر من ان يذكر ، وهو اول من شد الرحال من المدينة الزيارة قبر الحسين عليه السلام ، ووصل في يوم العشرين من شهر صفر سنة قتل الحسين عليه السلام .

ابي بن كعب

ومنهم : ابي بن كعب سيد القراء الصحابي (١) عده ابو الخير في الطبقة الاولى من المفسرين ، وكذلك الجلال السيوطي وغيره عدوه في المفسرين من الصحابة ، وهو من الشيعة كما في الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة للسيد على ابن صدر الدين المدني طاب ثراه واكثر من الدلالات والشواهد على تشييعه ، قال

(١) اختلفوا في سنة وفاته فقيل مات سنة تسعة عشر وقيل سنة اثنين